

خلاصه درس:

صفحه 1610 و 1611

سند روایت

در مورد اعتبار روایت اختلاف است، برخی چون محقق خویی به دلیل وجود ابن حنظله در سند آن، روایت را ضعیف و غیر قابل استناد می‌دانند.¹ در مقابل، جمع کثیری از فقیهان روایت را تلقی به قبول کرده تا جایی که بدون توضیح از آن به «مقبولة» یاد می‌کنند. ما قبلاً در اوائل کتاب القضاء² به تفصیل از سند روایت بحث کرده و در نهایت - همسو با اندیشه معروف - آن را پذیرفتیم؛ هر چند با برخورد مدرسه‌ای و ریاضی با این روایت و سند آن، باید به اندیشه محقق خویی رسید؛ لکن این برخورد قابل نقد و اشکال است.

گزارشی کوتاه از بخش مربوط به علاج روایت

در این روایت، امام صادق - علیه السلام - پنج سنجه را به ترتیب برای ترجیح و مرجوحیت بیان می‌کنند، بدین قرار:

1. آن چه مربوط به صفات راوی است: اعدل، افقه، اصدق و اورع؛
 2. مجمع علیه و مشهور بودن روایت در مقابل شاذ و غیر مشهور بودن آن؛
 3. موافق کتاب و سنت و مخالف عامه بودن در مقابل مخالف دو نهاد اول و موافق عامه بودن؛
 4. مخالف عامه بودن به تنهایی (در صورتی که مفاد معارضها موافقی از کتاب و سنت دارد)؛
 5. میل بیشتر حاکمان و قاضیان به یک طرف (برای مرجوحیت)؛
- و در صورت همسانی معارضها در میل و موافقت سنیان به آنها، نباید اقدامی کرد (البته احتیاط، بدون انتساب گزینه مورد احتیاط به شارع اقدس، مانعی ندارد)، تا از امام سؤال شود.

تحلیل و نقد روایت

روایت مزبور فی نفسه - فارغ از نقدهای بی‌پاسخ یا با پاسخی که بر آن وارد است - در دلالت بر لزوم ترجیح، ترتیب مرجحات و رد گزینه تخییر قاصر نیست.

بیان برخی ابهام‌ها و نقدها بر روایت

مراد از شهرت

در این روایت، شهرت از سنجه‌های ترجیح به شمار رفته است؛ لکن در این که منظور از شهرت سنجه، شهرت در نقل روایت است یا شهرت در فتوا یا هر دو، بحث و گفتگوست. ظاهر الفاظ حدیث مقتضی تعیین گزینه اول و اعتبار و محاسبه عقلی، مقتضی تعیین گزینه دوم است.

تتبع در این باره و بیان نظریه مختار در مجالات مناسب آتی صورت می‌پذیرد.

اختصاص روایت به زمان حضور یا اعم؟

در روایت شریف آمده بود: «اذا كان ذلك فأرجه حتى تلقى امامك» حال اگر مراد از «امام» امام معصوم منصوص - علیه السلام - باشد، روایت از اسناد مرتبط به عصر حضور است؛ و در استفاده از سنجه‌های مذکور در روایت برای عصر غیبت لازم است از عناصر بیرونی بهره برد؛ هر چند به این بیان که اختصاص ذیل، به عصر حضور، موجب عدم توسع بقیه فقرات برای هر دو عصر، نمی‌شود؛ لکن چنانچه منظور از واژه «امام» مرجع معتبر و حجت شرعی باشد، روایت از صدر تا ذیل قابلیت برای حضور در هر دو عصر را دارد. بی تردید تلقی عالمان فهمنده این نص و امثال آن از این واژه، تعیین گزینه اول³ است، به ویژه با توجه به سیر حدیث که فرض کرده مراجع قابل رجوع - که همان راویان امین حدیث باشند - با هم اختلاف کرده و کسی باقی

نمانده که به وی مراجعه شود. فتدیر.

مراد از موافقت با کتاب و سنت و مخالفت با عامه

از کانون‌های ابهام در روایت شریف، مراد از نهاد موافقت با کتاب و سنت و مخالفت با عامه است. آیا موافقت با نصی معین (عام یا خاص) مراد است یا موافقت با پدیده‌ای دیگر در ارتباط با کتاب و سنت اراده شده است؟ همچنین مخالفت با عامه دارای ابهام است که باید در مجالات آتی مورد گفتگو واقع شود.

1. مبانی تکملة المنهاج، ج 1، ص 7.

2. برگه‌های فقه القضاء، ص 11.

3. ر.ک: الحدائق الناضرة، ج 13، ص 260؛ جامع المدارک، ج 7، ص 59؛ مستند العروة الوثقی (کتاب الصوم)، ج 2، ص 82؛ الفقه، ج 90، ص 257؛ و...

البته این هم گفته شده: واژه «امام» در روایات به معنای لغوی و عرفی آن است که شامل «ولی امر» نیز می‌شود. سید محمود شاهرودی، بایسته‌های فقه جزا، ص 199. البته تضییق اعمال شده در واژه «امام» ذکر شده در روایات در اندیشه اول و توسعه مطلق اعمال شده در آن در اندیشه دوم نیاز به بحث و گفتگو در مجالی مناسب دارد.

مشروح درس:

بسم الله الرحمن الرحيم

اولین روایت روایت ابن حنظله بود که دیروز متنش را بیان کردیم. مطالبی راجع به این روایت در چند جلسه عرض کنیم چون این روایت روایت پایه است. اولین کار سند روایت است. شاید به ذهنتان بیاید وقتی روایات متعدد است بررسی سند دیگر لازم است؟ مجموعه ی روایات اگر متواتر نباشد کالمتواتر است. در پاسخ عرض می‌کنیم درست است که یقیناً می‌دانیم این مجموعه از امام صادر شده است و تواتر اجمالی (اجمالاً می‌دانیم صادر شده است) اما چون می‌خواهیم به یک فقره ی خاص تمسک کنیم و بعضاً یک روایت بیشتر نیست پس بررسی سندی لازم است منتهی ما در اوائل کتاب القضا سال گذشته مفصل این روایت را بررسی کردیم و در این جا به عنوان یک اصل موضوعی از کنارش می‌گذریم.

سه نفر در این روایت هستند که مورد بحث قرار گرفته اند: محمد بن عیسی، داود بن الحصین و ابن حنظله برخی از علما سند این روایت را مخدوش می‌دانند مانند آقای خویی ایشان بر روی محمد بن عیسی و داود بن الحصین حرفی ندارد ولی قهرمان این حدیث که حدیث به اسم او ثبت شده حرف دارد و می‌گوید توثیقش ثابت نشده است و ایشان محکم بودن متن و ... را قبول ندارد و به دنبال خبر ثقه است و در ثقه شناسی هم بیشتر ایشان به دنبال این است که کسی از رجالیون گفته باشد که این شخص ثقه است و در مورد ابن حنظله کسی نگفته است. از نظر ایشان که بگذریم مشهور قریب به اتفاق علما روایت را قبول کرده اند البته بدون دغدغه نیست و نگفته اند صحیحه ولی به مقبوله ی عمر بن حنظله معروف شده است. عمر بن حنظله اگر توثیق خاصی ندارد ولی پنج شش تا نکته کنار هم می‌گذارند و به ثقه بودن او می‌رسند. همان روشی که ما در فقه داریم (مدرسه ای و تجمیع ظنون) در رجال هم هست. جالب آن است که کسانی که در فقه مدرسه ای هستند در رجال هم همینطور هستند مانند آقای خویی و کسانی که در فقه قائل به تجمیع ظنونی هستند در رجال هم همینطور هستند مانند مرحوم مامقانی حتی فکر می‌کنم ایشان با عبارت خیلی تندی با کسانی که در مورد عمر بن حنظله شک کنند برخورد می‌کند. به نظر ما روایت از نظر سند معتبر است.

اما از نظر محتوایی:

امام ع در این روایت (از آن جایی که وارد بیان مرجحات می‌شوند) پنج مرجح را بیان می‌کنند. اولاً روی مرجحات حساب می

کنند، نمی گویند مخیر هستی، بعد پنج سنجه می شمارند، کلی نمی گویند سنجه و سکوت کنند و سنجه ها را هم مترتب می کنند. یعنی امام در این حدیث پنج سنجه را به ترتیب بیان می کنند و در آخر هم که هیچ کدام از این سنجه ها وجود ندارد یا وجود دارد ولی راوی می گوید من به آن ها نرسیده ام امام می فرماید توقف کن، کار را به تأخیر بینداز تا به خدمت امام برسی؛ امام اسم احتیاط نیاوردند ولی عملا می خواهند بفرمایند احتیاط کن، دست نگه دار و هیچ کدام را به شارع نسبت نده. مطلب سوم که مطلب طولانی ای است این است که در این روایت تا بخواهید نقد وارد کرده اند و این روایت ابهام هایی دارد. اول چند مورد از ابهامات را بیان می کنم.

ابهام اول: شهرتی که امام در روایت بیان کردند است. روایتی که بین اصحاب مشهور است را بگیر و شاذ را کنار بگذار. از قدیم این بحث بوده است که این شهرتی که امام می فرمایند شهرت در روایت (شهرت روایی) است یا شهرت در عمل (شهرت فتوایی)؟ ممکن است بگویید چه تفاوتی دارد؟ پاسخ این است که بین شهرت روایی و فتوایی از نظر مصداق عام و خاص من وجه وجود دارد رب روایت مشهور در نقل اما غیر مشهور در فتوا مثل روایات دال بر طهارت اهل کتاب. این روایات اگر بیشتر از روایات دال بر نجاست نباشد کمتر نیست ولی فتوایش مخصوصا امروزه البته تا قبل از سی چهل سال اخیر این طور نبوده است. و مشهور فتوا به نجاست می دادند تا جایی که برخی که به طهارت رسیده بودند ولی می گفتند به خاطر شهرت فتوا به طهارت نمی دهیم. یا روایات غروب و این که مغرب شرعی به استتار قرص ماه باشد شهرت روایی دارد ولی شهرت فتوایی بر آن نیست بلکه بر این است که چند دقیقه از غروب بگذرد تا بشود مغرب شرعی.

و بالعکس برخی از روایت فتوی به آن داده شده است ولی در متون حدیثی از شهرت رقیبش برخوردار نیست. حالا که رابطه شد عام و خاص این سؤال بیشتر جای خودش را پیدا می کند که مراد امام از این شهرت کدام است؟ ممکن است به ذهن بیاید که مگر در آن زمان فتوا بوده است، هر چه بوده نقل حدیث بوده است؟ اگر اصطلاح فتوا هم رائج نبوده (گرچه این کلمه بوده و در برخی روایات هم آمده) اما عمل اصحاب که بوده است. مثلا کسی که می رفت قم، کوفه و ... مشخص بود که این ها به کدام روایت عمل می کنند و به کدام عمل نمی کنند. پس در همان زمان هم شهرت عملی بوده است. آیا مراد امام شهرت عملی است یا نقل یا هر دو؟ برخی می گویند مراد شهرت روایی است و برخی می گویند شهرت فتوایی و برای این که معطل نشویم دیگر در این جا به تتبع نمی پردازیم. اگر ما باشیم و انصافمان ظاهر روایت، الفاظ روایت شهرت روایی را اقتضا می کند چون راوی می گوید: قد رواهما اللغات عنکم دو روایتی که راویان روایت کرده اند از شما پس بحث بر سر روایت حدیث است و امام فرمودند اگر این طور است آن که مشهور است یعنی راویان بیشتری نقلش کرده اند. و اگر تنزل کنیم باید بگوییم میل بیشتر روایت به شهرت روایی است ولی برخی گفته اند این حرف را ننیزد اگر روایتی شهرت روایی دارد ولی شهرت عملی ندارد این نباید ترجیح داشته باشد بلکه باید نقص باشد و انسان باید بیشتر نسبت به آن شک کند. عبارتی که من نوشتم: الفاظ روایت مقتضی تعیین گزینه ی اول است اما اعتبار و محاسبه مقتضی تعیین گزینه ی دوم است. اعتبار یعنی اقتضای درک عقل، محاسبات عقلی. ولی انشاءالله وقتی به شماره ی سنجه ها نظر نهاییمان را بیان می کنیم.

اگر فتوا ندادن اصحاب یا عمل نکردن آنها از روی اعراض باشد در این صورت معرض عنه ساقط از اعتبار و حجیت است و از بحث تعارض خارج است چون در تعارض متعارضین نباید از حجیت ساقط شوند ولی اگر از روی اعراض نباشد بلکه به خاطر مشاهده ی حجت اقوی باشد و دلیل دیگر هم شرائط حجیت را دارد در این جا تعارض صحیح است و این بحثی که گفتیم جا پیدا می کند.

ابهام دوم: این روایت برای عصر ظهور است یا به درد هر دو عصر می خورد؟ نباید بگوییم برای عصر حضور است یا عصر غیبت چون مسلم برای عصر حضور که هست پس باید بگوییم برای عصر حضور است یا هر دو عصر؟ نمی توانیم بگوییم حتما به درد می خورد چون این حتمیت دلیل می خواهد. ممکن است بگوییم راه کارهایی که امام داده اند، بیان کرده اند برای عصر حضور ولی برای عصر غیبت باید فکر دیگری کرد و از جایی دیگر به دست آورد. ممکن است آن راه کارهایی که برای عصر غیبت هم پیدا می کنیم همین ها باشد ولی باید آن ها را از جای دیگر به دست آورد نه از این روایت. مثلا بیاییم مناط از روایت بگیریم و بعد توسعه اش بدهیم. این هم بستگی به کلمه ی «امام» دارد. باید این را روشن کنیم که در کلمات معصومین وقتی امام می گفتند مراد امام معصوم بوده است یا به معنای رهبر، مرجع، حاکم شرع یا در برخی موارد به دست حاکم ناشرع مثل

منصور دوانیقی و امثال او. مثلاً در روایت داریم که الامر یبید الامام در مورد رؤیت هلال. علمای ما از این عبارت چه فهمیده اند در طول تاریخ؟ خیلی از موارد حواله داده شده به امام، اگر مراد امام معصوم باشد این روایت اختصاص به زمان حضور پیدا می کند و اگر شما خواستید زمان غیبت را هم استفاده کنید باید از یکی از سه راهی که ما در فقه قرار داده‌ها بیان کرده ایم استفاده کنید ولی اگر امام یعنی مرجع، من یرجع الیه شامل عصر غیبت هم می شود.